



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

تاریخ مشروطیت

آن کونه که « هست »، آن کونه که « باید باشد »

(جستاری در باب روش پژوهش و تحقیق در تاریخ)

نویسنده : مرحوم استاد علی ابوالحسنی (منذر)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ مشروطیت، آن گونه که هست، آن گونه که باید باشد

نویسنده:

علی ابوالحسنی (منذر)

ناشر چاپی:

نشریه تاریخ معاصر ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
تاریخ مشروطیت، آن گونه که هست، آن گونه که باید باشد	۶
مشخصات کتاب	۶
۱. اسلام، دین حق و آیین حقیقت پرستی	۶
۲. شناخت واقعیات تاریخی؛ کاری سخت، اما ممکن	۱۱
۳. کشف حقایق تاریخی؛ شرایط و الزامات	۱۵
۴. نقد و پالایش نظریات تاریخی؛ ضرورتی مستمر و جاویدان	۲۰
۵. مورخ، در بیان نظریات خود، باید صادق و صریح باشد	۲۳
۶. لزوم آشنایی با باورها و سنتهای ملی دینی جامعه مورد پژوهش	۲۵
۷. نکات و شرایط لازم در بررسی دقیق و جامع تاریخ مشروطیت	۳۰
۸. تاریخ مشروطه؛ درسهای ارزنده برای امروز و فردای ایران	۳۱
درباره مرکز	۳۴

تاریخ مشروطیت، آن گونه که هست، آن گونه که باید باشد

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابوالحسنی، علی، ۱۳۳۴-

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ مشروطیت، آن گونه که هست، آن گونه که باید باشید : جستاری در باب روش پژوهش و تحقیق در تاریخ/علی ابوالحسنی(منذر)

منشأ مقاله : تاریخ معاصر ایران، ش ۳۸، تابستان ۱۳۸۵: ص ۸۳ - ۱۰۵

توصیفگر : قرآن

توصیفگر : اسلام

توصیفگر : قضاوت

توصیفگر : پژوهش های تاریخی

توصیفگر : قیاس

توصیفگر : تحلیل تاریخی

توصیفگر : تاریخ نگاران

توصیفگر : تاریخ نگاری

توصیفگر : مشروطیت

توصیفگر : داوری

توصیفگر : حقیقت

۱. اسلام، دین حق و آیین حقیقت پرستی

«اسلام» آن گونه که ما می شناسیم دین حق و حقیقت و «مسلمانی» (در شکل راستین آن) آیین حق جوئی و حقیقت پرستی است. گوهر اسلام، به گفته امیر کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه، چیزی جز تسلیم در پیشگاه حقیقت نیست (الاسلام هُوَ التسليم)، که بندگی نسبت به ذات «حق» تعالی، باور و التزام به کتاب «حق» و پیامبر و امامان «بر حق»، و بالأخره تلاش در راه برقراری دین «حق» در جهان و حاکمیت «حق» بر جمیع شئون و جوانب زندگی بشر، از مصادیق آن اند:

فذلکم اللہ ربکم الحق. (۱)

و انزلنا الیک الكتاب بالحق (۲)... و هو الحقّ مصداقاً لما معهم. (۳)

انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً. (۴) کیف یهدی اللہ قوماً کفروا بعد ایمانهم و شهدوا انّ الرسول حق. (۵)

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق. (۶)

آن گونه که کتاب آسمانی ما مسلمانان، قرآن کریم، به صراحت و تأکید، بیان می کند، ویژگی بارز پیمبران الهی آن بود که بر خداوند دروغ نبندند و جز به راستی از او سخنگویند؛ (۷)

ص: ۱

۱- . یونس: ۳۲.

۲- . مائده: ۴۸ و نیز ر. ک، بقره: ۱۷۶؛ آل عمران: ۳.

۳- . بقره: ۹۱.

۴- . بقره: ۱۱۹.

۵- . آل عمران: ۸۶.

۶- . توبه: ۳۳.

۷- . فی المثل در باره حضرت موسی علیه السلام می خوانیم که به دیکتاتور مصر می گوید: من فرستاده پروردگار جهانیانم و شایسته من نیست که کلامی را به ناروا به خداوند نسبت دهم اعراف: ۱۰۴ ۱۰۵ و نیز ر. ک، همین سوره، آیه ۱۶۹.

چه، از نگاه این دین، دروغگو «دشمن خداوند»، و دروغگویی «امّ المفسد» شمرده می شود و سخن پیامبر به آن اعرابی مشهور است که پرسید: چه کنم تا گناه نکنم؟ و حضرت به او فرمود: دروغ مگو! و او در گردونه عمل فردی و اجتماعی دید که چگونه پرهیز از دروغ، لامحاله، وی را از ارتکاب گناهان باز می دارد.

از جمله عیوب بزرگ جهودان، که قرآن آنان را به علت ارتکاب این عمل، سخت مورد سرزنش و ملعنت قرار داده سزاوار خواری دنیا و عذاب عظیم آخرت می شمارد، آن است که این گروه کلمات الهی را از جایگاه معنایی خود تحریف می کنند (۱) و نیز به کتمان بسیاری از حقایق دست می زنند (۲). تنها جهودان به کیفر این کار آماج طعن و لعن قرار ندارند، بلکه هر کس یا هر گروه که حقایق الهی را از خلق بیوشاند لعنت خدا و مجموعه تحت امر وی متوجه او است:

ان الذین یکتُمون ما اَنزَلنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدٰی، مِنْ بَعْدِ مَا بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ، اُولٰٓئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ یَلْعَنُهُمُ الْاَعْنٰوُن. (۳)

داوری نیز به حکم اسلام بایستی عالمانه و از سر علم و یقین صورت گیرد، نه ظنّ و گمان: وَ لَا تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ، اِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ کُلُّ اُولٰٓئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. (۴) چنانکه، شهادت و گواهی در باره مسائل گوناگون، به ویژه مسائل مهم، تنها از کسانی پذیرفته است که نسبت به موضوع، خبیر و بصیر باشند. (۵)

ص: ۲

۱- . یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ مَائِدَه: ۱۳ و نیز همان سوره: ۴۱.

۲- . انعام: ۹۱.

۳- . بقره: ۱۵۹.

۴- . اسراء: ۳۶.

۵- . در آیه زیر، تلمیحی ظریف بدین نکته وجود دارد: قُلْ کَفٰی بِاللّٰهِ شَهِیْدًا بَیْنٰی وَ بَیْنَکُمْ اِنَّهٗ کَانَ بِعِبَادِهِ خَبِیْرًا بَصِیْرًا اسراء: ۹۶.

اصل «تقلید» از فقیه «اعلم» (که نسبت به دیگران، توان بیشتری برای فهم درست و عمیق احکام الهی دارد و، در شناخت اوامر شارع، ضریب خطای او کمتر است) نیز ناشی از همین امر است.

بدین گونه، بینش و دیدگاه اسلامی (به ویژه اسلام تشیع که از خاندان پیمبر درود و سلام الهی بر آنان باد خط و جهت می گیرد) دیدگاهی حق جوی و واقع پژوه است و از هر گونه پنداربافی و وهم اندیشی می پرهیزد. فی المثل، کاوش فقیهان مسلمان سراسر معطوف به درک حقیقت است و آنجا که به علت اجمال یا ابهام در دلایل نقلی و عقلی، خود را از دستیابی به حقایق برخی از احکام ناتوان می بینند، از فتوای صریح خودداری کرده از تعبیری چون «بعید نیست»، «قول قوی تر در مسئله چنین است» و یا «احتیاط در این است» بهره می گیرند. آنان دانش «رجال» و «درایه» را نیز از آن رو پی افکنده اند که، با بررسی سند و مفاد حدیث، راه دستیابی به «واقع» حکم الله هموارتر گردد. فیلسوفان و متکلمان مسلمان نیز جای خود دارند؛ برای نمونه می توان از استاد شهید مطهری یاد کرد که، با همه ارجی که به استادش علامه طباطبایی می گزارد، چاپ برخی از مجلدات کتاب گرانسنگ اصول فلسفه و روش رئالیسم را سالیان دراز به تأخیر انداخت تا کاملاً چند و چون مباحث و نظریات فلسفی آن برای شخص وی روشن گردد و آنگاه به نشر آنها در جامعه مبادرت ورزد.

باید حقیقت را جست و حق را گفت؛ که حقیقت جویی و حق گویی حتی آنجا که بیان حقیقت به زیان مادی خود انسان یا بستگان نزدیکش تمام شود فرمان مؤکد قرآن کریم است:

ص: ۳

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین... (۱)

بر اساس آموزه های این دین، نبایستی تضاد و دشمنی با افراد، سبب قضاوت و داوری غیر عادلانه در حق آنان گردد. چه، اتخاذ طریق عدالت، همواره نزدیکترین راه به تقوای الهی است. اسلام، پیوسته به تقوا فرمان داده و بر این اصل پای می فشارد که رفتار و کردار آدمیان، در تیررس مستقیم نگاه خداوند است:

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شئناؤ قوم علی ألا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعلمون. (۲)

از دیدگاه این دین، آدمی، اصولاً زمانی که زبان به سخن می گشاید و راجع به کسی گواهی یا نظر می دهد، باید بر پایه موازین عدل و داد سخن گوید و داوری کند، و سفارش اکید قرآن کریم به مؤمنان، در کنار فرمان به پرهیز از شرک و امور ناشایست (کشتن دختران به رسم جاهلیت، پلیدیهای آشکار و نهان، و...)، همین سخن گفتن دادگرانه و دادورزانه است، هرچند پای (حیثیت و منافع) نزدیکانشان در میان باشد، که رعایت عدالت عهدی است که خداوند با مؤمنان بسته است:

قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم: ان لا تشرکوا به... و لا تقتلوا اولادکم من اِلاق... و لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن... و اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذاقربی و بعهد الله اوفوا... (۳)

این بینش، طبعاً زمانی نیز که به عرصه «پژوهشها و تحقیقات تاریخی» گام می نهد، تنها بر آن شیوه از تتبع و تحقیق مہر تأیید می زند که پژوهشگر را به راستراه درک واقعیات و حقیقت رویدادها رهنمون می گردد، نه بیراهه هایی که با ادعای تحقیق و تحلیل تاریخ، تصویری وارونه و غیرواقعی از آن در پیش دید جویندگان قرار می دهند که هرگز واقعیت خارجی نداشته صرفاً ساخته قوه پندار یا اغراض تاریخنگار است. قرآن کریم، در خلال قصه ها و داستانهای عبرت انگیزی که نقل می کند، بارها تأکید می کند این داستانها حق است و دروغ یا افترا به هیچ وجه در آن راه ندارد:

ص: ۴

۱- . نساء: ۱۳۵.

۲- . مائده: ۸.

۳- . انعام: ۱۵۱۱۵۲.

انّ هذا لهو القصص الحق. (۱)

ما كان حديثاً يُفترى. (۲)

فأما الذين آمنوا فاعلموا أنّ الحق من ربهم. (۳)

و كلاً نقصّ عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك و جاءك في هذه الحقو موعظةً و ذكرى للعالمين. (۴)

از دیدگاه اسلامی که همه جا به دنبال کشف «حق» و التزام به «حقیقت» است هر نوع تصویر ساختگی و وارونه از حوادث تاریخ (حتی اگر از سرِ حُسن نیت تهیه شده باشد) فاقد ارزش و اعتبار است؛ زیرا مقصود پیشوایان دینی از آن همه ترغیب و تشویق مسلمانان به غور و تأمل در زندگی پیشینیان، «آشنایی با راز و رمز پیشرفت و انحطاط گذشتگان، و عبرت گرفتن از آن» است و تصویرپردازی وارونه و غیرواقعی از حوادث تاریخ، نه تنها به تأمین این مقصود کمک نمی کند بلکه چه بسا عامل نوعی «جهل مرکب»، و اسباب توجیه انحرافات دیروز شده و به تشدید موجبات و اسباب تباهی پژوهندگان و خوانندگان تاریخ می انجامد.

۲. شناخت واقعیات تاریخی؛ کاری سخت، اما ممکن

شناخت و درک واقعیات تاریخی، از نظر ما: امری بسیار سخت، ولی در عین حال شدنی و امکان پذیر است.

برخی از اندیشمندان دستیابی به حقایق تاریخی را غیرممکن دانسته معتقدند: چون هیچ پژوهشگر و مورّخی نسبت به موضوع موردِ پژوهش خویش، کاملاً بیطرف و خالی از هرگونه حبّ و بغض یا پیشفرض و پیشداوری (اخلاقی، مذهبی، ایدئولوژیک و...) نیست، لذا در روند پژوهش و تحقیق، خواسته یا ناخواسته، به دنبال اثباتِ پیشفرضها و پیشداوریهای خود می باشد؛ به این معنی که «حُکم» را پیش از «محاکمه» صادر کرده درصدد گردآوریِ شواهد و دلایل برای به کرسی نشاندنِ آن است. این نظریه، که راه را بر کشف حقایق و واقعیات تاریخی مسدود می انگارد، به نحوی متأثر از نظریه سوفسطائیان است که، در افراطی ترین و غیرمنطقی ترین شکل آن، اساساً تشخیص و اثباتِ واقعیات خارجی را ناممکن می شمارد.

ص: ۵

۱- آل عمران: ۶۲.

۲- یوسف: ۱۱۱.

۳- بقره: ۲۶.

۴- هود: ۱۲۰.

سوفسطائی مدّعی است که بشر از روزن «ذهن» و خیال خویش به اشیاء بیرونی می‌نگرد و اگر، به فرض، واقعیتی هم خارج از ذهن آدمی وجود داشته باشد، آنچه که وی به عنوان «عینیات خارجی» می‌شناسد و ادعا می‌کند چیزی جز بازتاب تصاویر آن اشیاء بر پرده ذهن او نیست. بر بطلان این نظریه شبه فلسفی، دلایل زیادی اقامه شده که از آن جمله، مخالفت «وجدان» و «حس» خود شخص سوفسطائی بر این نظر است. (۱)

به راستی، آیا در بینش و استدلال سوفسطائیان، هیچ نقطه مثبت و قابل قبولی وجود ندارد؟

جواب، مثبت است؛ زیرا آن بخش از نظریه سوفسطائی که به بهانه فعل و انفعالات ذهن آدمی در فرایند شناخت اشیاء، واقعیت خارجی را از اساس مُنکر می‌شود، به دلایل گوناگون، از جمله حس و وجدان آدمی، مردود است؛ اما نقش تکاپوی ذهن (و احیاناً خیال) در فرایند شناخت آدمی از واقعیات و خطاپذیر بودن آدمی در برخی مواقع (از رهگذر وجود همین گونه فعل و انفعالات) مطلبی نیست که بتوان از آن چشم پوشید و به هیچ وجه نباید مبارزه بحق با «افراط» سوفسطائیکری را محملی برای «انکار» یک واقعیت مسلّم دیگر، یعنی امکان خطا در ادراکات بشری و شناخت انسان از واقعیات، قرارداد.

ص: ۶

۱- می‌گویند مدّقق شیروانی، عالم معروف عصر صفوی، نخست چندین دلیل استوار بر خالی بودن حوض بزرگ و پر آب مدرسه اقامه می‌کرد، به گونه ای که طلاب و فضلا از پاسخ گفتن به دلایل محکم وی، خود را کاملاً ناتوان می‌دیدند. آنگاه، خود مرحوم شیروانی دست در زیر آب حوض می‌کرد و در حالی که، با قوّت، آن را بر سر و روی طلاب می‌پاشید و آنها از ترس خیس شدن بیشتر، گام واپس می‌نهادند، می‌گفت: به این دلیل، حوض آب دارد و آن دلایل همگی باطل است! زمانی که پاهای شخص سوفسطائی را به فلک بستند یا گل آتش را در کف دستش نهادند، از شدت درد فریاد خواهد زد و همچون دیگران با گوشت و پوست خویش، سوزندگی آتش یا درد ضربات چوب را حس و تصدیق خواهد کرد.

برآیند و حاصل جمع و تفریق این دو امر را می‌توان به این صورت مطرح کرد که: واقعیت خارجی، وجود دارد و راه شناخت آن بر آدمی مسدود نیست؛ اما امکان خطا نیز در این راه وجود دارد و باید زاد و توشه و ابزار لازم برای عبور از این راه پرخطر را فراهم ساخت و دقیقاً مواظب آنها و آسیبهای این راه بود.

آنچه که فوقاً در نقد و بررسی نظریه سوفسطائی گذشت، عیناً درباره سوفسطائی مابان عرصه تحقیق تاریخی نیز صادق است. از دید ما، امکان شناخت حقایق تاریخی نوعاً وجود دارد؛ ولی این امر هرگز به معنای آسان بودن حرکت در این مسیر نیست و پژوهشگر تاریخ، در روند بررسی و تحقیق موضوع، با خطرات بسیاری روبه روست که می‌تواند بین او و حقیقت فرسنگها فاصله ایجاد کند؛ و دفع این خطرات نیز جز با تحمل رنج تتبع و تحقیق کافی و رعایت اصول ایمنی لازم در این راه ممکن نیست.

درست است که انسانها، در مسیر پژوهشهای تاریخی، نوعاً بی «نظر» نیستند و تعصبها، غرضها و پیش داوریها دائماً عقربه ذهن و دل آنان را از توجه به سمت حقیقت منحرف می‌خواهد؛ اما، از آن سوی نیز، در روند تحقیق و پژوهش، موارد فراوانی پیش می‌آید که جرّقه‌هایی از حقیقت در برابر چشم محقق برق می‌زند و او را به سوی خود می‌خواند، و به وی اگر اسیر کلیشه‌ها و مشهورات بی‌بنیاد باشد هشدار می‌دهد که حقیقت، جز این است که می‌پنداری به آن رسیده‌ای (یا دیگران رسیده‌اند). علاوه بر این، واقعیات تاریخی از جهات گوناگون همچون «وضوح» و «ابهام» یا وجود و عدم وجود مستندات کافی برای تحقیق درباره آنها در یک رتبه نیستند و بخشی قابل ملاحظه از مسائل تاریخی (به ویژه در کلیات) جزو مسلمات به شمار می‌آیند و هیچ کس در اصالت آنها تردیدی ندارد. بنابراین، نمی‌توان همه رویدادهای تاریخی را مشمول حکمی واحد، یعنی عدم امکان شناخت، ساخت و به چوب ناشناختگی راند.

ص: ۷

صرف نظر از این امر، یکی از دلایل مهم ما بر «امکان دستیابی بشر به واقعیات تاریخی» این است که خداوند، در بسیاری از آیات قرآن کریم، انسانها را به کاوش در تاریخ و عبرت گرفتن از حوادث آن فراخوانده است:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؟ (۱)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمَكْذِبِينَ / الْمُجْرِمِينَ. (۲)

و این در حالی است که، خداوند، به تصریح همین قرآن، هیچ گاه انسانها را «تکلیف به مالایطاق» نمی کند، یعنی چیزی را که انجام دادن آن از عهده توان انسانها خارج باشد از آنها نمی خواهد و هر دستوری که به بشر می دهد انجام دادن آن از عهده وی برمی آید (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا). (۳)

بنابراین، عبرت گیری از تاریخ، که انسانها از سوی خداوند به آن امر شده اند، امری «مقدور» و در توان آدمی است. از سوی دیگر، تردیدی وجود ندارد که عبرت گرفتن از تاریخ، بدون درک واقعیات آن، ممکن نیست و چنانچه راه بر درک و تشخیص واقعیات تاریخ مسدود باشد امکان دستیابی به عبرتهای تاریخی نیز به هیچ وجه وجود ندارد.

از جمع و تلفیق این سه نکته (۱). فرمان الهی به عبرت گیری از تاریخ؛ ۲. پرهیز خداوند از تکلیف مالایطاق به انسان؛ و ۳. عدم امکان عبرت گیری از تاریخ بدون شناخت واقعیات تاریخی) می توان به روشنی دریافت که: برای بشر امکان شناخت واقعیات تاریخی وجود دارد.

ص: ۸

۱- . یوسف: ۱۰۹ و نیز ر. ک، حج: ۴۶، روم: ۹، فاطر: ۴۴، غافر: ۲۱ و ۸۲ و محمد «ص»: ۱۰.

۲- . نحل: ۳۶، نمل: ۶۹، عنکبوت: ۲۰، روم: ۴۲.

۳- . بقره: ۲۷۶.

اساساً بینش اسلامی در همه چیز (از جمله در حوزه تحقیقات و پژوهشهای تاریخی) قائل به «اختیار» ذاتی آدمی و امکان «حق یابی» وی بوده و معتقد است که پژوهشگر حق جوی تاریخ می تواند به تصویری نسبتاً و حتی مطلقاً «واقع بینانه» از وقایع برسد و حاصل تحقیقاتش را به مثابه «آینه ای واقع نما» در اختیار خوانندگان قرار دهد مشروط بر آنکه نکات لازم برای پژوهش و تحقیق تاریخی را دقیقاً و کاملاً رعایت کند.

اکنون ببینیم شرایط و الزامات تحقیق و استنباط حقایق تاریخی چیست؟

۳. کشف حقایق تاریخی؛ شرایط و الزامات

چنانچه انگیزه ما از ورود به عرصه پژوهشها و تحقیقات تاریخی کشف «حقیقت» و کسب «عبرت» باشد (و به ویژه اگر تأکیدها و تشویقهای مکرر قرآن و پیشوایان اسلامی را کاملاً در مد نظر داشته باشیم و بر این باور باشیم که دیدگاهمان در نگرش به تاریخ و تجزیه و تحلیل رویدادها و حوادث آن دقیقاً «اسلامی» یعنی «واقع بینانه و حق جوینانه» است و، در نهایت، می خواهیم، با شناخت و رعایت سنتهای الهی حاکم بر جامعه و طبیعت و تاریخ، حرکت فردی و اجتماعی حال و آینده خود را تصحیح و تکمیل کنیم) بایستی اصول و قواعد زیر را حتماً رعایت کنیم. بدیهی است لزوم رعایت این نکات، اختصاص به تحقیق در مورد هیچ برهه ای از تاریخ ندارد و شناخت درست تمامی ادوار تاریخ (و از آن جمله تاریخ مشروطه) در گرو رعایت دقیق این اصول است:

۱. پژوهشگر تاریخ بایستی از هر نوع پیشداوری، و نقاشیهای فرضی و صورت سازیهای وهمی و خیالی به اسم تاریخ، شدیداً پرهیز کند. در حین پژوهش، بایستی، تا آنجا که امکان دارد، خود را از پیش فرضهای تحمیلی یا قالبی دور نگهدارد و بکوشد مسئله را از نو بنگرد و میزان صحت مشهورات تاریخی در موضوع مورد بحث را با اسناد و مدارک معتبر تاریخی، محک زند.

ص: ۹

۲. سعی کند خود را از جاذبه حُب و بُغضهای شخصی، گروهی، قومی، نژادی، اقلیمی و... که عقربه ذهن و فکر آدمی را از «اقبال به حقیقت» منحرف می کند دور نگهدارد و، در مقام تحقیق و پژوهش هر موضوع، ملاحظات گوناگون سیاسی و ایدئولوژیک و... را دخالت ندهد.

۳. تتبع و تحقیق در تاریخ باید به طور کامل و جامع و همه سویه و ژرف انجام گیرد به گونه ای که قضاوت نهایی، مثلاً در باره یک شخصیت، مبتنی بر ملاحظه دقیق تمامی مواد و مصالح تاریخی اصیل و معتبر موجود باشد و با کلیه نیمرخها و برشهایی که از منش و روش وی در خلال متون تاریخی وجود دارد همخوانی و تناسب داشته باشد، نه آنکه با کشف یک سند معتبر تازه، کل یا بخشی عظیم از آن فرو ریزد!

۴. ضروری است پژوهشگر تاریخ از قیاسهای مع الفارق تاریخی، یعنی خلط و اشتباه اشخاص و حوادث و ادوار تاریخی با هم و نادیده گرفتن امتیازات و تمایزات آنها از یکدیگر بپرهیزد؛ و به ویژه از بلایِ عامّ اطلاقِ صورتِ «حال» بر ماده «گذشته» تاریخ، دوری جسته هر چیز را دقیقاً در ظرف خاصّ زمانی و مکانی آن ببیند و مورد کاوش و سنجش و ارزیابی قرار دهد (در این باره باز هم سخن خواهیم گفت).

۵. بررسی هر موضوع بایستی با توجه به نظریات و آراءِ موافق و مخالفی صورت گیرد که درباره موضوع یاد شده از سوی صاحب نظران طرح شده است. در عین حال، آراء و نظریات مزبور باید خوب نقّادی شود و به ویژه درجه و سطح «آگاهی، انصاف و دقت نظر» صاحبان آن آراء، دقیقاً در مدّ نظر قرار گیرد و صفِ آگاهانِ منصفِ تیزاندیش از ناآگاهان و مغرضان و سطحی نگران کاملاً مشخص شود؛ و به لحاظ ارج و اعتبار «گزارش و تحلیلِ حوادث»، آن دو گروه در یک ردیف نشانده نشوند.

ص: ۱۰

۶. هرگونه قضاوت و تحلیل تاریخی بایستی بر پایه اسناد و مآخذ معتبر صورت گیرد و، به همین منظور، مورخ بایستی اسناد و مدارک تاریخی را از حیث «اتقان و اعتبار علمی» آنها طبقه بندی و ارزیابی کند و، علاوه بر این، «حفظ امانت و بیطرفی در انعکاس مطالب و داده های تاریخی» را از نظر دور ندارد.

۷. محقق بایستی، در مقام تحقیق و پژوهش هر موضوع، ملاحظات گوناگون سیاسی و ایدئولوژیک و... را دخالت ندهد. در این زمینه، توضیحی ضروری به نظر می رسد:

هر مورخ، در مسیر شناساندن و تبیین حقایق تاریخی به دیگران، از دو مرحله یا مقام، گذر می کند:

الف) مرحله تحقیق و کشف واقعیات تاریخی (= مقام ثبوت).

ب) مرحله بیان و عرضه مستدل یافته ها و استنباطات تاریخی خود به دیگران (= مقام اثبات). (۱)

در مقام ثبوت، شخص محقق و پژوهنده باید کاملاً بی پروا و فارغ از هرگونه ملاحظات سیاسی و اجتماعی و نژادی و فردی و گروهی و...، به تحقیق درباره موضوع مورد نظر بپردازد و هیچ خطّ قرمز و مرز یقفی را در دایره پژوهش وسیع و ژرف خود نپذیرد. به هرجا و هر مأخذی که فکر می کند ردّپایی از گمشده او به دست می دهد، سِرک بکشد و هر شاهد و قرینه ای را حتی اگر مخالف بدیهیات و مسلّمات، چه رسد به مشهورات تاریخی، می نماید به محک سنجش و آزمون زند و، بیطرفانه و نقادانه، مورد کاوش و بررسی قرار دهد تا حقیقت، آن گونه که هست، نه آن سان که تصویر کرده اند، جلوه گر شود.

ص: ۱۱

۱- . تعبیر مقام «ثبوت» و «اثبات»، دو اصطلاح علمی رایج در حوزه های علوم دینی است که ما نیز در حوزه تحقیقات و پژوهشهای تاریخی از آن بهره جسته ایم.

اما در مقام اثبات، که مقام بیان و شرح واقعیات تاریخی است، مورّخ می تواند (و در مواردی ضرورت دارد) که مسائلی نظیر مصالح ملّی و موازین اخلاقی و شرعی را رعایت کند و به منطق «دروغ حرام است، اما گفتن هر راستی به ویژه راست فتنه انگیز واجب نیست»، عمل نماید. به هر روی، شخص مورّخ هم یک انسان است و نمی تواند نسبت به مصالح قومی و اصول اخلاقی مطلقاً بی اعتنا باشد و مثلاً آنجا که گفتن برخی مسائل بدآموزی اخلاقی دارد یا امنیت ملّی را در یک مقطع بحرانی به خطر می اندازد، به بهانه اینکه واقعیات را باید گفت، چشمش را بسته هر چه دلش خواست افشاگری! کند (البته تشخیص مصالح و محذورات یاد شده بحث دیگری است و افراط و تفریطهای عمدی و سهوی زیادی در این زمینه انجام می گیرد که باید دقیقاً متوجه آنها بود و به سدّ رخنه آنها کوشید). ضمناً، «نگفتن» برخی از واقعیات (به منظور رعایت پاره ای از مصالح یا محذورات)، غیر از «تحریف» واقعیات و «گفتن» دروغ است، و بین این دو، مرزهای دقیق و ظریفی وجود دارد که بر اهل نظر پوشیده نیست.

نکته ای که غالباً مورد غفلت یا سوء استفاده قرار می گیرد این است که، در بسیاری از اوقات، ملاحظات و محذورات «مقام اثبات»، مستقیم یا غیرمستقیم، خود را بر «مقام ثبوت» تحمیل می کند و به بهانه اینکه گفتن فلان حقیقت تاریخی به مصلحت جامعه یا نظام یا... نیست، اصولاً، در مقام ثبوت نیز، آن را به گونه ای مورد تحقیق و بررسی قرار می دهند که واقعیت آن به گونه دیگری درک می شود! حال آنکه، چنانکه گفتیم، برای شناخت واقعیت، بایستی آن را کاملاً بی پروا و بدون هر نوع ملاحظه، مورد بررسی قرار داد و ابعاد و لایه های مختلف آن را نیک دریافت؛ آنگاه آن حقیقت فهمیده شده را (تماماً یا بعضاً به حسب اقتضای مصالح ملّی و اخلاقی و...) برای خواص یا عامّه مردم بازگفت؛ زیرا چه بسا درک (درست) واقعیت مورد بحث (مقام ثبوت) در تشخیص ما نسبت به مصلحت یا مفسده بیان آن (در مقام اثبات) کاملاً تأثیر گذارد و بیان چیزی را که نخست فکر می کردیم افشای آن به زیان مصالح ملّی است، در نتیجه دستیابی به تصویر (جدیدی) از آن واقعیت، موافق با مصالح ملّی، بلکه ضروری و لازم بیاییم.

از آنچه گفتیم، نتیجه می‌گیریم که مقامهای «ثبوت» و «اثبات»، هریک اقتضائات و ویژگیهای خاص خود را دارند که نباید میان آنها هیچ گونه خلط و اشتباهی صورت گیرد و اقتضائات یکی بر دیگری تحمیل شود. به تعبیری روشن تر: محقق نبایستی شئون، اقتضائات و لوازم مرحله «تحقیق» در مورد چند و چون یک موضوع را، با اوضاع و احوالی که هنگام «بیان» استنباطات خود درباره آن موضوع وجود دارد یا رخ می‌نماید در هم آمیزد.

می‌دانیم که کاوش و تحقیق درباره مسائل و موضوعات همواره پیش از فهم و درک آن موضوعات و بیان آنها برای دیگران صورت می‌گیرد؛ (۱) زیرا، اظهار نظر درباره موضوعات، قاعداً باید بر پایه شناخت و بصیرت انجام گیرد و شناخت و بصیرت کامل نیز بدون تحقیق و کاوش علمی کافی درباره موضوع مورد نظر، قابل تحصیل نیست. اما در هنگام نوشتن یا بیان کردن موضوع، گاه مشکلات و محذورات و ملاحظات ضروری و اجتناب ناپذیری پیش می‌آید که یا انسان را به کلی از صرافت اظهار نظر راجع به موضوع به دلیل خلاف مصلحت یا مضر بودن آن می‌اندازد و یا نحوه تشریح و بیان مسئله را (از تفصیل به اجمال) تغییر می‌دهد. ملاحظات و محذورات یادشده، گاه به دلایل گوناگون شرعی و اخلاقی و سیاسی و...، لازم الرعایه هستند و چه بسا بر تصمیم قبلی انسان فرهیخته و آگاه به مقتضیات زمان، تأثیر گذاشته و مانع اقدام وی به شرح و بیان نظریه خود درباره موضوع می‌شوند. این امر، طبیعی و منطقی است؛ چیزی که هست (و ما بر آن کاملاً تأکید داریم) نباید به بهانه آن محذورات و ملاحظات (که در مقام «بیان» رخ می‌دهد) از تحقیق و شناخت «کامل و بی‌پروا» در باره موضوع نیز دست برداشت و روند لازم برای پیمودن عرصه تحقیق و شناخت را، چنانکه باید، طی نکرد. چه، مقام تحقیق با مقام بیان دوتاست و هر یک شأن و جایگاه ویژه و ابزار و لوازم خاص خود را دارند. (۲)

ص: ۱۳

- ۱- البته کسانی هستند که نخست راجع به موضوع اظهار نظر می‌کنند و سپس به تحقیق و بررسی پیرامون آن می‌پردازند!
- ۲- ممکن است سؤال شود چنانچه تاریخ را با ملاحظات گوناگون تحقیق و بررسی کنیم چه می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: ۱. حقیقت تحریف می‌شود و ما از کشف و مشاهده رخسار حقیقت، چنانکه هست، محروم می‌شویم؛ ۲. از «عبرت»، که میوه و ثمره کشف حقایق تاریخی است و گره گشای بسیاری از مشکلات و معضلات امروزی ما می‌تواند باشد، محروم می‌گردیم و، در نهایت، مجبور خواهیم بود که آزموده‌ها را دوباره بیازماییم و هزینه سنگین این امر را نیز بپردازیم؛ ۳. به جای راهیابی به نکته‌ها، درسها و عبرتهای تاریخ، گمراه می‌شویم. به دیگر تعبیر: تاریخ، حجاب بین ما و حقایق شده و حجت موجب خطاها و خطاهای ما، در گذشته و حال، خواهد گشت. همچنین، اختلافات فردی و گروهی و حزبی پیشین در کشور، بازتولید شده و چه بسا عمق و گستره ای بیشتر و زیان آورتر از گذشته می‌یابد ۴. عادات مذمومی چون مطلق اندیشی سیاه و سفید دیدن اشخاص و... و یکسونگری در خوانندگان تاریخ (بخوانید: مردم) تثبیت می‌شود و آنگاه این عادات، به مثابه شمشیری دو دم، به خود ما نیز صدمه می‌زند. توضیح بیشتر آنکه: اگر نگاه سطحی و داوری یکسویه را (ولو مثلاً به نیت خدمت به انقلاب و نظام اسلامی) نسبت به تاریخ پیش از انقلاب (چه دوران قاجار و چه حتی پهلوی) به کار گیریم باید مطمئن باشیم که رواج این نوع نگاه در جامعه، سرانجام، سبب می‌شود که مردم ما درباره همه چیز و از آن جمله درباره عملکرد مسئولان جمهوری اسلامی نیز به طور سطحی و یکسویه داوری کنند و به ویژه در برابر تبلیغات فریبنده دشمنان نظام، سخت آسیب پذیر شده به آسانی تن به قبول شایعات و دروغ پراکنی آنان دهند.

۷. محقق تاریخ بایستی صبور و بردبار باشد و در کار داوری و اظهار نظر قاطع نهایی، شتاب نرزد و میوه درخت تتبع و تحقیق را زمانی بچیند که کاملاً رسیده باشد، (بل الإنسان علی نفسه بصیرة و لو ألقى معاذیرَه). (۱) یعنی تا زمانی که برای وی موضوع کاملاً پخته و حلاجی نشده و جوانب و زوایای گوناگون آن روشن نگردیده است، به انعکاس نتایج پژوهش و اظهار برداشتهای تاریخی خود نپردازد و دست کم اگر هنوز مسئله برایش بخوبی آشکار و مسلّم نیست پرونده را مفتوح نگذارد صریحاً خواننده را از لزوم تأمل و تتبع و تحقیق بیشتر در موضوع مطلع سازد.

۴. نقد و پالایش نظریات تاریخی؛ ضرورتی مستمر و جاویدان

پژوهنده تاریخ بایستی، حتی پس از اطمینان از درک واقعیات، پرونده نقد و واکاوی آراء تاریخی را همیشه باز گذارد؛ زیرا، حقایق و پدیده های جهان، نوعاً «چندضلعی» اند و زوایا، ابعاد و لایه های پیچیده و گوناگون دارند. و این در حالی است که شناخت انسان از پدیده ها، در بسیاری از اوقات، به ویژه در برخوردهای اولیه با اشیاء، شناختی «ناقص و سطحی و محدود» بوده فاقد آگاهی کافی به همه زوایا و ابعاد آنهاست، و این نقص و محدودیت طبعاً تصور و تلقی ای «خام و ناکامل» و گاه حتی «وارونه و نادرست» از پدیده ها به آدمی می بخشد که با واقعیت و حقیقت آنها انطباق کافی ندارد. به همین دلیل، اطلاعات جدیدی که از پدیده های مزبور به دست انسان می رسد چه بسا با تصوّر پیشین وی از پدیده ها ناسازگار است و ساختار تعریف و تصوّر آدمی از آنها را در هم می ریزد. در این صورت، با اطلاعات جدید از پدیده ها و موضوعات، به دو گونه می توان برخورد کرد:

ص: ۱۴

۱- . قیامت: ۱۴ ۱۵.

برخورد نخست که رواج بسیاری نیز دارد عبارت است از: تعصب ورزیدن نسبت به شناخت پیشین خود از پدیده‌ها، و اِغماض بلکه انکارِ صحت و درستی داده‌ها و اطلاعاتِ جدیدی که با تصوّر و برداشتِ خاصّ ما از واقعیت، متضاد می‌نماید؛ و، در نتیجه، بستن و مختومه اعلام کردن پرونده بحث و بررسیِ بیشتر در باره آن.

برخورد دوم، که به گمان ما تنها روش برخورد درست و محققانه با قضایا و پدیده‌ها می‌باشد، آن است که هیچ‌گاه فهم و درک خود از پدیده‌ها را صد در صد «تامّ و مطلق» ندانیم و همیشه پرونده بحث و کاوش در باره موضوعات را باز بگذاریم؛ چه، شناخت ما از موضوعات گوناگون حتی اگر «نادرست» هم نباشد ممکن است «عمق یا جامع نگری لازم» را نداشته باشد. فرد محقق و پژوهشگر، در این نوع برخورد، زمانی که با اطلاعات جدیدی راجع به پدیده مورد نظر آشنا می‌شود، به استناد شناخت موجود خود از آن، هرگز راه را بر «تأمّل مجدد» در پدیده مزبور و احیاناً «تجدیدنظر» در برداشت پیشین خویش نمی‌بندد و همواره فرصت را برای تحقیق و تأمل بیشتر در باره موضوع، و واکاویِ اضلاع و زوایای (احیاناً پنهان و ناشناخته) آن مغتنم می‌شمارد و در این تکاپوی وقفه‌ناپذیر، چه بسا به لایه‌های ژرف‌تر و تصویر کامل‌تری از واقعیت دست می‌یابد و، در نهایت، متوجه می‌شود که، بر خلاف درک و تصوّر ابتدایی خود از پدیده مزبور، واقعیت آن پدیده نه چهار ضلعی بلکه هشت ضلعی یا بیشتر بوده است.

آشنایی دقیق و درست با ابعاد و زوایای شخصیت و منش رجال مؤثر و صاحب نقش در مشروطه (از شیخ فضل‌الله نوری گرفته تا تقی‌زاده و دیگران) نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای رسیدن به شناختی هرچه کامل‌تر و جامع‌تر از کارنامه علمی و عملی آنان، باید همیشه راه را برای ورود کُدها و اطلاعات جدید به دایره شناخت و تحلیل‌هایمان از شخصیت علمی، دینی، اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی او باز بگذاریم و این حرمت را برای دیگر محققان قائل باشیم که ممکن است نکته یا نکاتی از اعماق حقیقت از چشم ما مغفول مانده و برای آنان مکشوف شده باشد.

ص: ۱۵

افسوس که احساس می شود که از سوی شمار قابل ملاحظه ای از مورخان و تحلیلگران معاصر، تمایل چندانی به این امر وجود ندارد و آنان، در واقع، شناخت و تلقی خاص خود از قضایا را «مطلق» و «غیرقابل نقد» می انگارند و به جای حلم و سعه صدر در شنیدن سخن دیگران، به اشکال مختلف بی تابی نشان می دهند و، به جای ارائه دلایل استوار بر مدّعی خود، عجولانه طرف مقابل را به باد اتهام می گیرند. در حالی که اولاً درک و فهم ما از موضوعات (و از آن جمله: مسائل و قضایای تاریخی و سیاسی) نوعاً بی نیاز از نقد و اصلاح و تکمیل نیست. همه ما بسیار چیزها می دانیم، اما باید بسیار چیزهای دیگر یاد بگیریم و آموخته هایمان نیز جای جای خالی از نقص و خلأ، و بی نیاز از ترمیم و اصلاح نیست. گاندی، رهبر نهضت آزادی هند، سخن جالبی دارد:

لزوم شکیبایی به معنای بی تفاوتی در معتقدات خود آدم نیست، بلکه عشق ناب تر و هوشمندانه تر نسبت به معتقدات خویش است. شکیبایی به ما چنان قدرت ژرف روحی می بخشد که از تعصب [خشک غیرمنطقی] همان اندازه فاصله دارد که قطب شمال از قطب جنوب...

ما با پذیرش بذر شکیبایی در خود نسبت به نظر دیگران، به درک حقیقی تری از دیدگاه خود می رسیم. در تأیید و توضیح سخن فوق باید گفت: چه بسا ممکن است نظریه ای که ما، درباره موضوعی برگزیده ایم دارای زوایای ظریف و نازکی باشد که هرچند ما در پستوی ذهن خویش به نحو اجمال بدان آگاهی و اذعان داریم، اما در خودآگاهمان از آن به نوعی غافلیم؛ و توجه و تفتنِ تفصیلی به زوایای یاد شده جز در بستر بحث و مناظره علمی و صبورانه با حریف، و تأمل منصفانه در مناقشات و ناخنکهای وی به آن نظریه، حاصل نمی شود. همچنین، گاهی نظریه مزبور در ذهن ما چنانکه باید منقّح نیست یا در بند ابهامات و اشکالاتی است و ما تنها در یک چالش جدّی فکری و علمی با حریف، و شکیبایی و حلم در شنیدن ایرادها و یافتن پاسخ منطقی برای آنها، به تنقیح کامل نظریه خود یا رفع ابهامات و اشکالات آن دست می یابیم و چه بسا در پایان این گفت و شنود، ما و طرف مقابل، به نظریه تازه ای می رسیم و اذعان می کنیم که عمیق تر، درست تر و واقع بینانه تر از نظریه نخستین هر دوی ماست. حال آنکه اگر در شنیدن سخنان حریف صبوری پیشه نمی کردیم و با برخوردی تند و متعصبانه با سخنان وی پرونده بحث را می بستیم هرگز به این دستاوردهای مثبت نمی رسیدیم.

۵. مورخ، در بیان نظریات خود، باید صادق و صریح باشد

پژوهنده تاریخ، زمانی که دستاورد علمی و تحقیقی خود را به شکل مقاله، جزوه، کتاب و... در اختیار دیگران می‌گذارد، بایستی با خواننده یا شنونده آثارش صادق و صریح باشد؛ یعنی، زمانی که به گمان شخص محقق، کم و کیف موضوع کاملاً مشخص و معلوم شده و نوبت به قضاوت درباره آن بر پایه معیارها و ملاکهای مقبول اعتقادی می‌رسد، بایستی ملاکها و سنج‌های داورى خود در مورد موضوع را برای خواننده روشن سازد. به عنوان مثال، اگر دل در گرو اصول و مبانی فرهنگ غربی دارد و با اصول و فروع دیانت اسلامی، به هر دلیل، مخالف و سرگران است، صادقانه این نکته را با خواننده در میان بگذارد و، به اصطلاح، نعل وارونه نزند و مراد خویش را در لفاف یک رشته مغلطه‌ها، تهمتها و شعارهای مزورانه و ریاکارانه نپیچد. فی‌المثل اگر شیخ فضل الله نوری را از آن جهت که پرچمدار دفاع از دین محسوب شده و، بر اساس تشخیص قاطع شرعی و سیاسی خود، با غرب باوران زمانه نظیر تقی زاده درگیر بوده است محکوم می‌داند، بسیار خوب، شیف‌تگی خویش به اروپاگرایی را کتمان نکند و شیخ را با برجسبهایی چون وابستگی به دربار قاجار یا سازش با روسها! عنصری مستبد و روحانی نما! نشمارد، فاجعه‌ای که متأسفانه بسیاری از مورخان مشروطه در دام آن گرفتار آمده‌اند؛ و تشریح نمونه‌ها و مصادیق آن، فرصتی دیگر می‌طلبد. توضیح بیشتر آنکه:

هر مورّخی (پیرو هر مرام و مکتب که باشد) در مسیر تتبع و تحقیق تاریخ، به میزان عمق و دامنه پژوهش خود و نیز میزان رعایت آداب و قواعد یک تحقیق جامع و واقع‌جویانه، به تصویری خاص از «وقایع گذشته و حال» می‌رسد و همراه با آن (چه بخواهد و چه نخواهد، چه بر زبان آورد و چه در لابه‌لای اظهارات و تحلیلها و حتی نوع چینه‌ش مطالبش مخفی کند) متناسب با اصول و مبانی فکری و اعتقادی مقبول خود، به قضاوتی خاص در باب آراء و اعمال دست‌اندرکاران آن صحنه تاریخی دست می‌یابد.

ص: ۱۷

به راستی، کدام مورّخ را می توان سراغ گرفت که، به لحاظ فکری و فرهنگی، «در خلأ- زندگی کند»! و، پیش از نهادنِ خامه بر نامه، به گونه پنهان یا آشکار، به هیچ اصل و مبنای اعتقادی، خواه دینی و خواه غیردینی معتقد و ملتزم نباشد و ذهن و دلش را، مستقیم و غیرمستقیم، مغناطیسِ معارف دینی یا ارزشهای ایدئولوژیک خاصی مجذوب نکرده باشد؟

باری، هر تاریخنگاری، خواسته یا ناخواسته، در نگارش و پردازش تاریخ، بر مبنای «تصویر و ترسیم خاص خود از وقایع مورد بحث» (که می تواند «واقع بینانه» یا «به دور از واقعیت» باشد) عمل می کند و قضاوتی ویژه (متناسب با مقبولات فکری و اعتقادی خویش) در باب علل و عوامل آن وقایع دارد، و از این امر، گریزی نیز نیست.

منتها، برخی از مورّخان (و چه بسیارند این گونه کسان!) در جریانِ پژوهش و تحقیق، به پژوهشی «ناقص» و تحقیقی «نا تمام» (بلکه «وارونه و قالبی»!) قناعت می کنند و سپس نیز که نوبت به نگارش، به اصطلاح، تاریخ می رسد، قلم را در مرگبِ حبّ و بغضهای کور و کرسازِ شخصی و گروهی و... فروبرده و تاریخ را به مذاقِ قدرتهای حاکم (اعمّ از قدرتهای فردی یا گروهی ای که جز به استقرار سلطه و پیشبرد تمّنیات نفسانی خود نمی اندیشند) یا در جهت اثبات مشروعیتِ ایدئولوژی و تحمیلِ خرده فرمایشهای حزبی، «نقاشی می کنند»! و «عقده ها و عقیده های خود را لباسی از تاریخ در بر می کنند»! و شگفت آنکه، با این همه، گاه ادعای «آزاداندیشی» و تحقیق «بیطرفانه علمی» شان نیز گوش فلک را کر می کند! (۱)

ص: ۱۸

۱- گندم نمایانِ جوفروشی که در عرصه نگارش تاریخ، «لیبرال» می نمایند ولی مستبدانه عمل می کنند! کسانی که تیغِ خونچکانِ «تحریف» واقعیات و «تحمیل» نظریات خویش را در زیر جامه پر زرق و برقِ «تحقیق بیطرفانه علمی»! پنهان ساخته اند و دُمِ خروسِ «دگماتیسم» و تکفیر و تفسیقهای مدرن و روشنفکرانه شان، در اولین نگاه، پیداست و «بدجوری، توی ذوق می زند»!

و برخی دیگر از مورخان (و چه اندک اند این گونه کسان!) در مقام درک و تشخیص «ماوَّع»، به قدر کفایت و لزوم، رنج تتبع و تحقیق و تدقیق را بر خود هموار ساخته به قدر امکان می کوشند که آداب و شرایط تحقیق جامع، بیطرفانه و واقع بینانه را رعایت کنند و آنگاه نیز که قلم در دست می گیرند، بی هیچ لاف و گراف یا نعل وارونه ای، صاف و صادق و صریح، دریافتهای خود را در دامن خواننده می ریزند. و به راستی چه کمیاب اند آنان که در مرحله پژوهش و تحقیق، از اعمال «پیشفرضهای رایج یا خودساخته ذهنی» می پرهیزند (۱) و تا زمانی که کار سترگ پژوهش و تحقیق تاریخی را با عمق کافی و وسعت لازم آن به پایان نرسانیده اند، از هرگونه ترسیم و تصویر خودساخته «موضوع» و صدور «حکم نهایی» در باب آن اجتناب می کنند و تنها هنگامی دست به قلم برده حاصل کار خود را در اختیار عموم قرار می دهند که، لاقلاً در خلوت خاص خویش با خدا، یا دست کم در وجدان خود، احساس می کنند به آخر خط تتبع و تحقیق لازم در موضوع مورد نظر رسیده و صورت و باطن قضایا، کمابیش، همان است که بر آینه پژوهش و تحقیق آنان افتاده است. و گرنه، دست نگه می دارند و بُتخانه ای نو بر بُتخانه ها یا بیراهه ای جدید بر بیراهه های موجود نمی افزایند. سخن در این زمینه بسیار است و تفصیل بیشتر، منوط به مجالی دیگر.

۶. لزوم آشنایی با باورها و سنتهای ملی دینی جامعه مورد پژوهش

ص: ۱۹

۱- «اصول وضع شده واقعی و عینی» را که خود، محصول پژوهش و تحقیق اند نباید با آنچه گفتیم خلط کرد.

نکات فوق، چنانکه گفتیم، برای بازشناخت تاریخ هر کشور و هر دوران (و از آن جمله، تاریخ مشروطه ایران) ضروری است. به ویژه، مسائلی چون: الف) تخلیه موقت ذهن از پیشداوریهای غرض آلود و تحصیل شهادت اجتهاد؛ ب) تأمل در مواضع و گرایشهای فکری و سیاسی نویسندگان تاریخ مشروطه؛ ج) بررسی میزان صداقت و تقوای آنها در بیان حقایق و انعکاس رویدادهای تاریخی؛ و بالاخره: د) تفکیک حوادث مسلم و متقن تاریخی از جعلیات مغرضانه و تصفیه حسابهای شخصی و جناحی، شرایط لازم برای بازخوانی و بازنگری «واقع بینانه» تاریخ معاصر، خاصه دوران بحث انگیز مشروطیت اند. رعایت دقیق این نکات به پژوهنده حق‌گرای تاریخ امکان می‌دهد که، در پایان پژوهش و تحقیق خود، درک صحیحی (یا صحیح‌ترین درک) را از حقیقت قضایا و واقعیت رویدادهای تاریخ مشروطه، داشته باشد.

افزون بر نکات یادشده، پژوهشگر تاریخ مشروطه باید با خصوصیات فکری، روحیات اخلاقی، سنن ملی، شعائر مذهبی و ارزشهای زیرساز اعتقادی و عناصر کارساز فرهنگی ملت ایران آشنا باشد؛ زیرا حوادث تاریخ ایران در این مرز و بوم رخ داده (نه جای دیگر) و مردم این سرزمین (با عقاید، علایق و سلايق خاص خویش) به گونه مثبت یا منفی، در نحوه تکوین یا تکمیل و تغییر آن رویدادها نقش داشته اند، و در ظرف چنین ملّیت دینی و مذهبی است که حماسه‌های خونباری چون جنبش یکپارچه تحریم تنباکو یا نهضت عدالتخانه را رقم زده اند. آشنایی با این خصوصیات و روحیات و سنن و شعائر نیز، طبعاً راهی جز مطالعه و بررسی دقیق «گذشته‌های تاریخ» و نیز «گنجینه غنی و پر بار فرهنگ مذهبی ملی» این ملت و این سرزمین ندارد.

افسوس که بسیاری از پژوهندگان تاریخ ما چه به سهو و چه از روی عمد، که متأسفانه نتیجه هر دو، یکی است از این نکته حیاتی «سهل‌ممتنع» غفلت کرده اند که: کلیه نهضت‌های خونبار میهنمان، به میزان «ملّی بودن» (و وابسته نبودن آنها)، لزوماً و منطقاً «مذهبی» هستند، یعنی «اسلامی» و آن هم «اسلام شیعی».^(۱)

ص: ۲۰

۱- . مردم ایران، از همان اوان ورود اسلام به این سرزمین، علی‌علیه السلام، پرچمدار عدالت اجتماعی و تساوی نژادی اسلامی، را، خار در چشم و استخوان در گلو، از بین همه چهره‌های کاذب بازشناختند و پس از آن نیز در طول دوران سیاه حکومت اموی که ملجأ و پناه همه قیامهایی بود که به رهبری سادات بنی فاطمه ع و سودای به خلافت رساندن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و در هم شکستن خلافت جور حاکم انجام می‌شده و نقطه عطف آن قیام یکپارچه فراگیر این سرزمین به رهبری ابومسلم که در پایان، بنی عباس آن را از مسیر عمومیش منحرف ساختند و فراموش نکنیم که بنی عباس نیز در آغاز به عنوان «الرضا من آل محمدص» از مردم بیعت می‌گرفتند و سپس در راستای خونبار تاریخ این ملت، هرگاه که نهضت یکپارچه و فراگیر مردم این سرزمین پیروز می‌شده حکومت‌های شیعی زمام امور را به دست می‌گرفته اند و یا دستگاه حاکم رنگ شیعی می‌یافته است، همچون: حکومت آل بویه، برخی بازماندگان مغول، سربداران، آل تیمور و بالاخره صفویه که به وحدت و یکپارچگی ملی و رسمیت مذهب این سرزمین جامه عمل پوشاندند تا... امروز، همگی، حاکی از همین حقیقت جاوید می‌باشند و هرگونه بررسی تاریخی، بی‌توجه به این سنت لایزال، گنگ و نارسا و ابتر خواهد بود. به قول دکتر داود هرمیداس باوند: «به اعتقاد بسیاری، باورهای مذهبی همانند یک ملات در میان موزاییک‌ها عمل می‌کنند» (کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، ش ۷۲، مهر ۱۳۸۲، ص ۱۰۴).

ایران، کشوری است که، اکثریت قاطع مردم آن دارای گرایشهای استوار اعتقادی و مذهبی بوده و قویاً پایبند دینی هستند که، نه تنها جدایی و انفکاک از «سیاست» را نمی پذیرد بلکه درباره کلیه شئون و ابعاد زندگی آدمی (از آن جمله: سیاست) نظر و رهنمود الزامی دارد. حضور چهره های شاخص روحانیت (نظیر میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سیدحسن مدرّس، آیت الله کاشانی و امام خمینی) نیز در خطّ مقدم قیامها و مبارزات ضدّ استبداد و ضدّ استعمارِ آن، محسوس و چشمگیر است. به راستی، نهضتی که می خواهد به طور یکپارچه، «عموم طبقات و اقشار» چنین ملت دین باور را فرا بگیرد و مهمتر از این: از «رهبری» و لااقل «پشتیبانی» روحانیتی برخوردار باشد که داعیه دار حاکمیت شرعی و پاسداری از دین است، چگونه می تواند «مذهبی» نباشد و از میانه آداب و رسوم و شیئین دینی گذر نکند؟! به یاد بیاوریم که محمدرضا را، نه قیام مسلحانه مردم، بلکه راهپیمایی باشکوه آنان در تاسوعا و عاشورای ۵۷، از کشور فراری ساخت. همچنانکه پیش از آن، جنبش مشروطه و خیزش نیمه خرداد نیز از شور و نُشور مردم در محرم ۱۳۲۳ قمری و ۱۳۴۲ شمسی نیرو گرفت.

گفتنی است، در بدو نهضت مشروطیت، نه تنها پشتیبانی قیام عدالتخواهی، که رهبری یکپارچه و مطلق آن، (به گواه مورخین) از آن علمای دین (شیخ فضل الله نوری، طباطبایی، بهبهانی و...) بود و پوشیده نیست که، روحانیت و مرجعیت شیعه، تنها به انگیزه «اجرای احکام اسلام»، در عرصه سیاست حضوری چشمگیر و یکپارچه می یابد و در مواجهه با مسائل و مشکلاتی نیز که در طول قیام، برای مبارزین پیش می آید، بر مبنای «تشخیص و تکلیف شرعی» خود عمل می کند. با توجه به این امر، روشن است که، بررسی نهضت‌های مردمی کشورمان و از آن جمله: مشروطیت بدون آشنایی و توجه به مشخصات و ویژگیهای آنها، بررسی کور و ابتر بلکه وارونه خواهد بود. (۱)

ص: ۲۱

۱- گفته می شود که شیخ فضل الله نوری در پاسخ به سؤالات محکمه کذایی اظهار داشته است: «من مجتهد هستم، و بر طبق الهامات قوه اجتهاد و شَم فقاہت، راهی را که مطابق شرع تشخیص دادم پیروی نمودم». آیا این سخن که شیخ، از صمیم قلب، آن را باور داشته و استقامت کم نظیرش در پای دار نیز بهترین شاهد صدق این مدعاست دست کم لزوم تجدید نظر در پاره ای از داوریه‌های مورخان مشروطه را ضرورت نمی بخشد و به ما هشدار نمی دهد که روش خویش را در تحقیق و تحلیل تاریخ دگرگون سازیم؟

دکتر حمید عنایت، در این زمینه سخنی نغز دارد:

انقلاب مشروطیت ظاهراً نقطه اوج یک دوران طولانی مبارزه دولت و علما محسوب می شود. شاید این کشمکش از رهگذر وظایفی که مذهب شیعه به عهده علما گذاشته و در دستگاه ایمان محلی برای دولت قائل نشده و از شناختن مشروعیت دولت موجود سرپیچیده بود، ناگزیر می نمود! اما تردیدی نیست که تاریخ سیاسی اجتماعی ایران همیشه آبستن جنبشهای اسلامی شیعه به رهبری علمای دین بوده. (۱)

سخن دکتر عنایت را اظهارات سر اسپرینگ ریس (وزیر مختار انگلیس در ایران) نیز، که از نزدیک شاهد جنبش مشروطیت ایران بوده، تأیید می کند، آنجا که به دوستش لرد چیرول می نویسد: «مذهب شیعه [در ایران] بیش از آنکه جنبه مذهبی داشته باشد عصاره ملی دارد؛ و اگر به دیده دقت بنگری، خواهی دید که نهضت مشروطیت ایران نهضتی است در آن واحد مذهبی و ملی». (۲)

ص: ۲۲

۱- در حاشیه «برخورد آراء در انقلاب مشروطیت»، حمید عنایت، مندرج در: یادنامه استاد شهید مطهری، ص ۱۵۳.

۲- ریس می افزاید: «و به همین دلیل که خصوصیات مذهبی و نژادی در آن به هم آمیخته است، آزادیخواهان ایرانی خیلی راحت و آسان توانسته اند آن را بر ضد سلسله ای که از تبار ایرانی نیست و خود نیز جیره خوار یک امپراتور خارجی است به کار اندازند. روی همین قسمت فکر کنی و آنرا متوجه خواهی شد که چه اختلافی میان ایران و مصر وجود دارد. در اینجا، در این نهضتی که برپا شده، تمام اجزا و عناصر تشکیل دهنده نهضت را که عبارت اند از نژاد، مذهب، و روحیه اصلاح طلبی می توان مشاهده کرد». ر.ک، نامه های خصوصی سر اسپرینگ ریس وزیر مختار انگلیس در دربار ایران. ترجمه دکتر شیخ الاسلامی. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵. ص ۱۸۱.

بر اساس آنچه گفتیم، آشنایی با «فرهنگ تشیع» (که به مثابه جوهری سیال در روح این ملت جریان دارد)، به عنوان مقدمه واجبی برای «تحقیق و تدقیق در تاریخ ایران اسلامی شیعه» رخ می نماید؛ خصوصاً اینکه استعمار نیز برنامه ریزیها و سیاستگذاریهای استعماریش برای بلع این سرزمین را، دقیقاً در راستا و به هدف بمباران و انهدام ارزشها و عناصر کارساز همین فرهنگ، تنظیم کرده است... و اینجاست که به آخرین شرط لازم تحقیق تاریخی در پیشینه کشورمان می رسم:

به عنوان آخرین شرط و ویژگی مهم و لازم برای تحقیق در تاریخ مشروطه، بایستی از آشنایی پژوهشگران تاریخ با روند تجاوزات استعمار به این کشور یاد کرد. آگاهی دقیق و جامع استراتژی قدرتهای سلطه جوی خارجی (روس و انگلیس و...) و تلاشها و ترفندهای رنگارنگ آنها برای نفوذ به تار و پود اقتصاد، سیاست و فرهنگ کشورمان در قرون ۱۸۲۰ میلادی، محقق تاریخ را با پشت پرده بسیاری از جریانها آشنا ساخته از لایه های سطحی حوادث به هزارتوی آنها رهنمون می گردد. به عنوان نمونه، باید معلوم ساخت که تشکیل لژهای فراماسونری و پرورش یا تقویت سران باییت و بهائیت، با چه اهدافی صورت گرفته و استعمار در پوشش عقد و اجرای قراردادهای رویترو و رژی و داری و وثوق الدوله کاکس، یا انجام دادن کودتای ۱۲۹۹، چه منویات شومی در سر داشته است؟

بدین منظور، بایستی لزوماً به گذشته ها بازگشت و روند پر نشیب و فراز سیاستهای استعماری را، خصوصاً از دوران فتحعلیشاه (که نقطه عطف توطئه ها و تجاوزات استعماری به ایران به شمار می رود) تا مشروطیت و امروز، دقیقاً بررسی کرد و، همپای این مسئله، به بررسی سیر مبارزات ملتمان با استعمار خارجی پرداخت که از همان آغاز پیدایش استعمار در این سرزمین تحت رهبری زعمای بیدار مذهبی و رجال اصیل ملی ایجاد شده و به نحو مستمر تا امروز ادامه یافته است.

ص: ۲۳

۷. نکات و شرایط لازم در بررسی دقیق و جامع تاریخ مشروطیت

با عطف توجه به نکات فوق در خصوص مشروطیت، باید خاطرنشان سازیم که: بررسی جریانِ پرنشیب و فرازِ «مشروطه» و بازکاویِ سرشت و سرنوشت آن در تاریخ، از آغاز برافراشته شدن پرچمِ «عدالتخانه خواهی» تا... پایانِ «مشروطه دوم»، تنها با عنایت کامل و دقیق به موضوعات زیر ممکن می باشد:

۱. مطالعه و بررسی دقیق «گذشته» و «آینده» یکایک دست اندرکاران مشروطیت، چه سعدالدوله و مستشارالدوله و وثوق الدوله و ناصرالملک و ظل السلطان و ملک المتکلمین و تقی زاده و سیدجمال واعظ و حسینقلی خان نواب و اردشیرجی و یفرم، و چه سید محمد طباطبایی و آخوند خراسانی و نائینی و ثقه الاسلام و ستارخان، و چه حاج شیخ فضل الله نوری و آخوند ملاقربانعلی زنجانی و شیخ محمد خمami و سیدمحمد کاظم یزدی و... در سالهای پیش و پس از مشروطیت؛

۲. خط مشی کلی و نیز تاکتیکهای موضعی و موقعیِ روس تزاری و انگلیس در کشورمان، در طول جریان مشروطه، از آغاز تا فرجام؛

۳. اکتفا نکردن به ظواهر دلفریب و متشابه شعارها و خواسته ها، و بذل توجه خاص به «معانی و تفاسیر گوناگون جناحهای مختلف از واژه هایی نظیر آزادی، مساوات، عدالت، استبداد، و غیره»؛

۴. دقت نظر در مورد میزان تقوی و اخلاص و پابندی گروهها و شخصیتها به مبانی اسلامی و مصالح ملی، درجه وارستگی یا وابستگی آنها نسبت به گرایشهای انحرافی و سرسپردگیهای سیاسی، و بالاخره مقدار اطلاع یا عدم اطلاع ایشان از دستها و دسیسه های استعماری؛

۵. تفکیک و باز شناختِ جریان اصیل و عمومی نهضت از جریانات انشعابی و انحرافی؛

۶. تشخیص و تفکیکِ «زعمای اصیل و مستقل و مؤمن و آگاه نهضت» از «رهبران پاکدل و خیراندیش ولی اغفال شده و بازی خورده» و نیز «انقلابی نمایان فرصت طلب و ابوالملّه های کاذب و سرسپرده»؛ و به دیگر تعبیر: تفکیکِ رجال صالح دینی و سیاسی از خودفروختگانِ مزدور یا خودباختگانِ مُشْتَبّه و بالاخره تمییز و تعیینِ «جریان عدالتخاته خواهی» و «مشروطه مشروعه» از خط «مشروطه خواهان تندرو و سکولار»؛

ص: ۲۴

۷. به منظور توجه کامل و دقیق به موضوعات و مسائل فوق، علاوه بر استقراء کاملِ آثاری که مستقیم و غیرمستقیم در زمینه تاریخ دو قرن اخیر کشورمان نوشته شده و در فهم و درک مسائل تاریخی کارساز و موثر است باید کلیه مکاتبات، مراسلات، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، لایحه‌ها، سخنرانیها و نوشته‌های خصوصی و عمومی روحانیون شیعه (در داخل و خارج ایران) را که به نحوی در ربط با مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی ملت ایران قرار دارد و نشان دهنده نظریات و اقدامات آنان در مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی، و هدایت جریان غرب زدائی و پیشبرد خط حاکمیت اسلام به توسط آنان در بین مردم این سرزمین می باشد، تتبع و گردآوری کرد و مورد تحقیق و تدقیق قرار داد.

۸. تاریخ مشروطه؛ درسهای ارزنده برای امروز و فردای ایران

تاریخ، آینه عبرت و گنجینه تجارب است و بر مدار اصول و سنن ثابتی می چرخد که ریشه در اراده جاوید و لایزال الهی دارد و سعادت فرد و جمع، در دیروز و امروز و فردای تاریخ مرهون شناخت و رعایت دقیق این سُنن در حیات فردی و اجتماعی است... با این همه، امّا بایستی از فرو افتادن به دام قیاسهای صوری و سطحی (و احياناً نابجا و مع الفارق) تاریخی پرهیز کرد و خصوصاً از خلط میان اوضاع و احوال خاص «گذشته» و «حال» برحذر بود.

آری، می توان (در اصول و سنن) قائل به تکرار تاریخ بود؛ امّا، در عین حال، بایستی در حدّ و رسم این تکرار به دقت اندیشید و «مرز» و «ماهیت» و «کیفیت» دقیق آن را نیک دریافت و از هرنوع مبالغه یا مسامحه در این راه پرهیز کرد و، به ویژه، از اطلاق صورت «حال» بر ماده اوضاع و احوال و مقتضیات خاص «گذشته» (که خاورشناسی و تحلیلهای، به اصطلاح، «علمی» جدید از تاریخ، امروز سخت گرفتار آن است) خودداری نمود و از تأویل و تفسیر «ظاهر» حوادث تاریخی به باطن اوضاع و احوال «حال» و «آینده» بر کنار ماند. و برای منظور، در تجزیه و تحلیل حوادث پیشین، گذشته از قبول رنج تتبع و تحقیق جامع و کافی در موادّ و مصالح تاریخی، از توجه لازم به «مقدمات و مقارنات» و نیز «لوازم و ملزومات ویژه» آن دوران غفلت نکرد. به عنوان نمونه، نباید از نظر دور داشت که اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، نظامی، صنعتی و آموزشی کشورمان در عصر مشروطه و قاجار با وضعیت سیاسی، اجتماعی... ایران کنونی، از برخی جهات، تفاوتهای بارز و عمده ای دارد و این تفاوتها، خود به خود، برخوردها و عکس العملهای دوگانه ای را در قبال برخی امور ظاهراً مشابه و یکسان طلب می کند.^(۱)

ص: ۲۵

۱- . چنانکه در کتاب «دیده بان، بیدار» گفته ایم: «کشور ما، در صدر مشروطه، فاقد یک ارتش گسترده و مقتدر مرکزی آن هم، کاملاً ملّی و رها از دخالت مستشاران بیگانه بود و از شبکه ارتباطات وسیع خبری و نیز وسائل نقلیه سریع امروزی بهره چندانی نداشت. علاوه بر این، از مشکلاتی چون کمبود چشمگیر عناصر باسواد، فقدان نظام آموزش و پرورش اجباری و متمرکز، عدم امّیت کافی طُرُق و راههای خارج از شهر، رنج می برد و، در عین حال، شدیداً گرفتار نفوذ فزاینده و دخالت زننده دو همسایه مقتدر و سلطه جوی جنوبی و شمالی بود و، افزون بر این همه، هیچ گونه سابقه و تجربه کار پارلمانی نیز نداشت و فرهنگ «آزادی»، به مفهوم غربی آن، مطلقاً نهادینه نشده بود»، و پیداست که امروزه در کشورمان وضع از جهات گوناگون فرق می کند.

مع الوصف، از تفاوت‌های جزئی و کلی که بگذریم، موارد شباهت زیادی می‌توان بین اوضاع امروز و دیروز کشورمان یافت که بر اساس آن می‌توان، بلکه می‌باید، از حوادث تاریخ مشروطیت، درسها و نکته‌های بس ارزنده‌ای همچون نکات زیر را آموخت:

۱. لزوم هشیاری در قبال افسون‌ها و تهاجم‌های رنگارنگ استعمار؛

۲. ضرورت تأمل و دقت در «ماهیت»، «مبدأ» و «مآل» فرمول‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری وارداتی از شرق و غرب جهان و نیز لزوم در نظر گرفتن درجه امکان یا امتناع انطباق آنها با موازین شرعی و سازگاری شان با فطرت و طبیعت خاص ملی و دینی مردم این دیار، و پرهیز از قبول دربست و کورکورانه نسخه درمان‌های وارداتی؛

۳. وجوب ایستادگی در برابر تحمیلات و تحکّمات قدرتهای استکباری، و پایداری بر سر اصول و مبانی اصیل فکری و فرهنگی خویش؛

۴. لزوم اتحاد هر چه بیشتر و مستحکم تر میان اهل حق و ولایت، و تلاش جهت حلّ و فصل دقیق اختلافات سلیقه‌ای و جزئی، و سوق افراد و گروه‌ها به سوی تعامل و تبادل فکری و علمی دوستانه؛

۵. عدم تسامح و غفلت نسبت به خطر عوامل نفوذی استعمار و فرق ضالّه؛

۶. لزوم پیوند میان «نیرو و نشاط جوانان» با «پختگی و تجربه پیران»؛

۷. پرهیز از عمل‌ها و واکنش‌های افراطی یا تفریطی، و برخورد‌های کوردلانه و ماجراجویانه؛

۸. تعقیب رویه عقلانی و شرعی «دفع افسد به فاسد» و متقابلاً پرهیز هوشمندانه از افتادن در دام «دفع فاسد به افسد»، که این دومی چیزی جز درآمدن از چاله و غلطیدن در چاه نیست؛

۹. جلوگیری از افتادن زمام امور و جریان‌ات سیاسی و اجتماعی به دست عناصر خام، ناپخته، احساساتی، عجول، تندرو و ندانمکار خاصّه آنان که بقای موجودیت خویش را در غوغاگریها و آشوب طلبیهای ویرانگرانه می‌دانند و تلاش جهت قرار گرفتن زمام و سر رشته امور کشور در کف باکفایت رجال پخته، بردبار، دوراندیش، دلسوز و مجرب.

ص: ۲۶

اینها و امثال اینها درسهای مهم و عمده ای است که بیش از هر چیز، می توان و می باید، از تاریخ گذشته این سرزمین (به ویژه دوران مشروطه) فرا گرفت و در زمان و مکان خود، بجا و سنجیده، به کار بست.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ - ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات ایرانی
فائمه
اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

